

کاربرد زبان مادری در کلاس زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم*

نوشته: نایف ن. خارما و علی ه حجاج
ترجمه: زهره گونی بند شوشتری

چکیده

نویسندگان مقاله کوشیده‌اند کاربرد زبان مادری را در آموزش زبان دوم و خارجی بررسی و ارزیابی کنند. پیشینه موضوع از دو دیدگاه مورد بررسی واقع شده است: نخست، با توجه به جایگاهی که رویکردهای مختلف آموزش و یادگیری زبان دوم یا بیگانه برای استفاده از زبان مادری متعلمان قائل شده‌اند؛ و دوم بدون توجه به جایگاه زبان مادری در رویکردهای آموزشی مختلف. نویسندگان مقاله در تحقیقی میدانی، نظر معلمان، راهنمایان تعلیماتی و دانش‌آموزان را درباره استفاده از زبان مادری در آموزش زبان دوم [انگلیسی] و نیز موقعیت‌ها و مقاصد که زبان مادری در ارتباط با آنها به کار گرفته می‌شود استفسار کرده‌اند. علاوه بر این، اطلاعاتی را نیز برپایه مشاهدات کلاس‌های درس گردآوری کرده‌اند. پس از ارائه یافته‌های تحقیق در متن مقاله، توصیه‌هایی برای کاربرد منظم و سودمند زبان مادری در کلاس‌های آموزش زبان دوم یا بیگانه در نظام آموزشی رسمی به عمل خواهد آمد.

مقدمه

استفاده از زبان مادری در کلاس درس
انگلیسی به عنوان زبان دوم^۱ به استثنای
موارد^۲ مشخص، همیشه در دو سطح تئوری و
عمل شناخته بوده است. سوای روش مستقیم
(Direct Method) و تا حدودی هم بعضی
رویکردهای جدید مانند رویکرد
طبیعی (Natural Approach)، تقریباً در تمام
روشها دانستن زبان مادری و انتقال مثبت یا
منفی آن را از اصول اساسی تدریس و
یادگیری زبان دوم در نظر گرفته‌اند
(بسون، ۱۹۸۰: ۸۷-۸۴، ونالس و دیگران،
۱۹۸۴: ۵۲-۴۹، رینگ‌بام، ۱۹۸۷). معلمان

* این مقاله را مترجم، خانم زهره گونی بند شوشتری، عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهید چمران از مجله معتبر *International Review of Applied Linguistics* یا به اختصار (Vol. XXv11/3, Aug. 1989), IRAL انتخاب و ترجمه کرده است. مقاله گزارش نتایج پژوهشی میدانی است که در کشورهای عربی همجوار صورت گرفته است.

موقعیتهای دیگر آشنایی داریم، فکر می‌کنیم که این یافته‌ها را می‌توان لااقل تا حدودی به موقعیتهای دیگر که در اصل با وضع و حال ما مشابهت دارند، تعمیم داد (بنگرید به: لو، ۱۹۸۵). شیوه ما شامل مراحل تکمیلی زیر است:

۱- بررسی جایگاه زبان مادری در رویکردها و روشهای مختلف آموزش و یادگیری زبان دوم و همچنین در دیگر متون مربوط به آن.
۲- ارائه گزارش نتایج تحقیقاتمان که به منظور مشخص کردن نگرش معلمان، راهنمایان تعلیماتی و دانش‌آموزان از زبان مادری و استفاده عملی آنان از این زبان در کلاسهای زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم به عمل آمده است.

۳- مشخص کردن جنبه‌های مثبت و منفی استفاده از زبان مادری در کلاس زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم.

۴- ارائه پیشنهادهایی برای استفاده منظم‌تر از زبان مادری به این امید که به ارتقاء کیفیت تدریس و یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم بیانجامد.

جایگاه زبان مادری در رویکردها و روشهای آموزش و یادگیری [انگلیسی] به عنوان زبان دوم: رویکردها و روشهای تدریس زبان دوم با

دست‌اندرکار تدریس به سهم خود در هر روشی که اتخاذ کرده‌اند هیچگاه استفاده از زبان مادری را کنار نهاده‌اند.

در این مقاله خواهیم کوشید که کاربرد زبان مادری را در کلاس انگلیسی به عنوان زبان دوم بررسی و ارزیابی کنیم. گمان ما بر این است که این بررسی، خاصه بعد از تغییر و تحولی که در روشها و شیوه‌های تدریس و یادگیری انگلیسی به عنوان زبان دوم^۳ (و به راستی دیگر زبانهای دوم) در طی بیست و پنج سال اخیر صورت گرفته است بهنگام باشد. بخشی از انگیزه نگارش این مقاله منبعت از توجه اخیر به احیای شیوه‌های قدیمی‌تر است که بخصوص در شیوه آموختن زبان در متن جامعه (Community Language Learning)، کارن و رویکرد طبیعی (Natural Approach) کراشن و ترل تجلی یافته است. در رویکرد نخستین مانند روش دستور - ترجمه (Grammar-Translation) بنا را بر استفاده از زبان مادری بخصوص در مراحل اولیه می‌گذارند. در رویکرد دوم مانند روش مستقیم، زبان مادری را کنار می‌گذارند. هدف ما ارائه پیشنهادهایی است که ممکن است به استفاده نظام یافته‌تری از زبان مادری در کلاس زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم کمک نماید. با اینکه سروکار ما با تدریس زبان انگلیسی به دانشجویان عرب زبان است و با آن بیشتر از

توجه به میزان اهمیت و نقش زبان مادری در تدریس و یادگیری آن با هم تفاوت دارند. این اهمیت با مهارت‌های زبانی مورد تأکید در هر روش، نظریه زبان، و نظریه یادگیری زبان که شالوده آن رویکرد است و همچنین بامجموعه شیوه‌ها یا مراحل آن مربوط است.

هدف قدیمی‌ترین روش، یعنی روش دستور-ترجمه، عبارت از تدریس زبانهای خارجی به منظور خواندن ادبیات و رشد ذهنی بود. در این رویکرد، علاوه بر بررسی و تحلیل دستوری، زبان مادری به عنوان زبان آموزش به کار می‌رفت... و برای توضیح نکات جدید از آن استفاده می‌شد و به این ترتیب امکان مقایسه بین زبان خارجی و زبان مادری دانش‌آموز را فراهم می‌آورد، (ریچارد راجرز، ۱۹۸۶: ۴). این شیوه همچنین برای ترجمه از زبان خارجی به زبان مادری به کار می‌رفت. تنها رویکرد جدیدی که در آن بر استفاده از زبان مادری، حداقل در مرحله شروع یادگیری، بسیار تأکید می‌شود رویکرد آموزش زبان در متن جامعه (Community Language Learning)، (CLL)، است که بر اساس الگوی تربیتی فراگیری مشورتی (Counselling-Learning) کارن استوار است. (Curran, ۱۹۷۲). تشابه روش دستور-ترجمه با رویکرد آموختن زبان در متن جامعه (CLL) در استفاده از زبان مادری در ترجمه و توضیح

نهفته است. اما در جایی که در روش قدیمی به توصیف زبانشناختی زبانهای باستانی پرداخته می‌شود در (CLL) تأکید بر اجتماعی بودن فرآیند زبان است. «زبان یعنی مردم، زبان یعنی اشخاصی که با یکدیگر در ارتباطند، زبان یعنی اشخاص در حال پاسخ گفتن» (لافورج، ۱۹۸۳). علاوه بر این، نظریه یادگیری که زیربنای رویکرد آموزش زبان در متن جامعه است، نظریه فراگیری است که تمام یادگیری فرد اعم از شناختی و عاطفی را دربرمی‌گیرد (لیتل و د، ۱۹۸۲: ۲۹).

در قطب دیگر، تا آنجا که به استفاده از زبان مادری در کلاسهای آموزش زبان دوم مربوط می‌شود، رویکردها و روشهای مبنی بر حذف زبان مادری در تدریس و یادگیری زبان دوم عرضه می‌گردند. این جریان در روش مستقیم که واکنشی در مقابل روش ترجمه - دستور بود و اخیراً در رویکرد رفتاری صرف (Total Physical Response, TPR)، رویکرد صامت (Silent Way)، رویکرد طبیعی (Natural Approach) و رویکرد القایی (Suggestopedia) بروز کرده است. روش‌های اخیر، مانند رویکرد فراگیری آموزش زبان در متن جامعه (CLL)، به عنوان وجهی از تدریس و فراگیری زبان به شکل ارتباطی پدید آمده‌اند. (به سطور پایین نگاه کنید).

در این مرور کوتاه دامنه بررسی خود را به

روش مستقیم و رویکرد طبیعی و رویکرد رفتاری صرف محدود می‌کنیم.

در روش مستقیم و دیگر رویکردهای جدید مثل (TPR) و رویکرد طبیعی، تلاش بر ابداع شیوه‌ای مبتنی بر مشاهده کودکانی است که در حال یادگیری زبان اول هستند. طرفداران روش مستقیم اظهار می‌کردند که زبان بیگانه را می‌توان بدون استفاده از زبان مادری یادگیرنده آموزش داد به شرط آنکه معنی مستقیماً از طریق حرکت و نمایش منتقل گردد ... زبان آموزش در کلاس درس باید منحصرأً زبان دوم باشد» (ریچارد و راجرز ۱۹۸۶: ۹). آنان در آموزش زبان، محاوره را مقدم می‌داشتند، یعنی «لغات زبان جدید را با مدل‌ل اول آنها در دنیای خارج ارتباط داده و تمرین و فعالیت پی‌گیر را تا جلب و نگهداری علاقه فراگیر ادامه می‌دادند.» (هاوات، ۱۹۸۸: ۹).

استفاده از روش مستقیم عمدتاً در مدارس خصوصی که دانش‌آموزان معمولاً برای یادگیری زبان خارجی انگیزه بسیار دارند، قرین موفقیت بوده است ولی در مدارس دولتی که معلمان خارجی زبان نیستند و دانش‌آموزان انگیزه کمتری برای یادگیری از خود نشان می‌دهند استفاده از این روش موفقیت چندانی نداشته است (ریورز، ۱۹۸۱: ۲۴-۳۳). به آسانی می‌توان تصور کرد که وابستگی محض به زبان دوم و حذف کامل زبان مادری تا چه اندازه دست و پاگیر و بی‌ثمر است، بخصوص در مورد دانش‌آموزانی که زبان دوم را به عنوان یک موضوع درسی رسمی فرا می‌گیرند.

رویکرد رفتاری صرف (آشر، ۱۹۷۷) و رویکرد طبیعی (کرشن و ترل، ۱۹۸۳) با روش مستقیم مبنایی مشترکی برای یادگیری زبان دوم دارند که شامل همان فرآیندهای یادگیری زبان اول است. هر دو رویکرد بر درک مطلب یا داده‌های قابل فهم تأکید می‌کنند. در رویکرد رفتاری صرف (TPR) یادگیرنده مجبور است به دقت گوش بدهد و عملاً به آموزش معلم پاسخ دهد. در این رویکرد حذف زبان مادری صریحاً توصیه نشده است ولی تلویحاً آمده است. به این معنی که به دانش‌آموزان تا زمانی که زبان دوم را به حد کفایت نیاموخته باشند اجازه صحبت کردن داده نمی‌شود (لارسن - فریمن، ۱۹۸۶: ۱۱۰). در رویکرد طبیعی «مبنای کار بر استفاده از زبان در موقعیتهای ارتباطی قرار دارد بدون آنکه به زبان مادری توسل جوییم.» (کرشن، ترل، ۱۹۸۳: ۹).

تا اینجا شیوه‌ها و روشهایی را مرور کرده‌ایم که در آنها کاربرد زبان مادری یا جزء جدایی‌ناپذیر آموزش و یادگیری زبان دوم به شمار می‌آید، و یا به‌طور کامل از این روند حذف می‌شود. اکنون روشهایی را مدنظر قرار می‌دهیم که بینابین این دو قطب قرار دارد. یعنی روشهایی که در آن تکیه زیادی بر زبان

مادری ندارند و استفاده از آن را در مراحل اولیه توصیه نمی‌کنند و یا استفاده از زبان مادری را کاملاً کنار نمی‌گذارند و در موقعیتهای بخصوصی استفاده از آن را مفید و حتی ضروری می‌دانند.

این روشها و رویکردها به انواع مختلف دو سنت مشهور آموزش زبان بر می‌گردند: یعنی رویکرد شنیداری - گفتاری و رویکرد آموزش زبان به شکل ارتباطی. نکته قابل توجه این که استفاده از این دو سنت معمول از زمانی که آموزش زبان دوم بر مبنای علمی (روانشناسی و جامعه‌شناسی زبان و آموزش و پرورش) استوار گردید از دیگر شیوه‌ها سابقه بیشتری دارند. از این دو رویکرد در سطح وسیعی بهره‌گیری شده است: در مدارس عمومی و خصوصی، در مقیاس کلاسهای کوچک و در سطح کشور و در ارتباط با قشرهای مختلف دانش‌آموزان زبان اعم از کودک و بزرگسال. با وجود اختلافات اساسی از نظر اصول تئوریک، انتخاب و درجه‌بندی محتوا و تکنیکهای کلاسی، این دو سنت متداول، کم و بیش نگرش مشابهی نسبت به کاربرد زبان مادری دارند.

در باره دو رویکرد شنیداری - گفتاری و آموزش زبان به شکل ارتباطی، متخصصان زبان‌آموزی مطالب بسیاری نوشته‌اند*. بنابراین این در بررسی هر دو رویکرد خود را به آن

جنبه‌هایی محدود می‌کنیم که به کاربرد زبان مادری می‌پردازند. رویکرد نخستین و قدیمی‌تر یعنی رویکرد شنیداری - گفتاری در تداوم و بسط روش مستقیم پا گرفت اما این بار این بسط و توسعه را یافته‌های زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و به خصوص نظریه یادگیری به صورت تشکیل عادت مکتب رفتارگرایی هدایت می‌کرد. در حالیکه این رویکرد در مراحل اولیه استفاده از زبان مادری را کاملاً حذف کرده بود، در مراحل بعدی استفاده از آن را پذیرفت. (ریورز، ۱۹۸۱: ۴۴).

رواج رویکرد آموزش زبان به شکل ارتباطی نه تنها واکنشی بود در مقابل رویکرد شنیداری - گفتاری، بلکه اصول تثبیت شده نظری و عملی آن را نیز رد می‌کرد. رویکرد آموزش زبان به شکل ارتباطی به جای تکیه بر پایه‌های زبان‌شناسی ساختگرایانه و فرضیه یادگیری رفتارگرایی بر پایه‌های زبان‌شناسی زایشی و نظریه یادگیری شناختی استوار است. علاوه بر آن در این رویکرد به جای توانش زبانی توانش ارتباطی هدف قرار می‌گیرد و طبقه‌بندی ساختاری برنامه جای خود را به

* برای مثال نگاه کنید به ریورز، ۱۹۶۴؛ ویدسون، ۱۹۸۷؛ ویکلینز، ۱۹۷۸؛ بروفیت و جانسون، ۱۹۷۹؛ برین و کندلین، ۱۹۸۰؛ مارو، ۱۹۸۱؛ لیتل وود، ۱۹۸۶؛ ریسچاردز و راجرز، ۱۹۸۶؛ لارسن فریمن، ۱۹۸۶؛ خارما و حجاج، ۱۹۸۸؛ خارما و حجاج، ۱۹۸۹.

تاریخچه به این موارد می‌پردازد:
 - کاربرد زبان مادری برای تشکیل برخی از عناصر زبانی، مهارتها، یا نقشها (برای مثال، لوفر ۱۹۷۸، ناتین، ۱۹۷۸: سود، ۱۹۸۱).
 - استفاده از زبان مادری برای اهداف ویژه (برای مثال، کالیسون، ۱۹۸۰، باینهام، ۱۹۸۳، تادر ۱۹۸۷) یا در موقعیتهای بخصوص (برای مثال، کاترین، ۱۹۸۷). قسمت اعظم این مطالب مستقیماً به تحقیق ما مربوط نمی‌شود ولی مثالهای بعدی ارتباط بیشتری با آن دارند. در تحقیق نظری جالبی که به وسیله اشنایدر (۱۹۷۹) و با مراجعه به آثار اخیر زیست‌شناسان و روان‌شناسان انجام شده است، چنین استدلال می‌شود که حذف زبان مادری در کلاسهای زبان دوم «از نظر فیزیولوژیک و روانشناسی غیر اصولی است و اینکه تا حدود معینی استفاده از زبان اول در کلاس اجتناب ناپذیر و در حقیقت مطلوب است»، و هر گونه یادگیری زبان بیگانه در مراحل بعدی باید بر اساس زبان اول انجام گیرد.

به دلیل بعضی از فنون یادگیری معمول میان دانش‌آموزان (مانند ازبرکردن) و نداشتن فرصت برای استفاده واقعی از زبان دوم خارج از کلاس درس، گاه استفاده از زبان مادری قویاً توصیه شده است (لو، ۱۹۸۵). ابراز چنین عقایدی مفید است زیرا به ما یادآوری می‌کند

تمرکز بر کنش‌ها، مفاهیم، و یا ایفای نقش در تعامل زبانی می‌دهد. (رابرتس، ۱۹۸۲: ۲).
 با آن که آموزش زبان به شیوه ارتباطی از توجه، مقبولیت و جذابیت فراوانی برخوردار بوده، «مشخص کردن دقیق تکنیکهای تدریس جا افتاده مرتبط در مفهوم متعارف دشوار است، حتی اگر رهنمودهای روشن شناختی چندی در دست باشد». (منابع بالا) در چنین وضعیتی مشکل بتوان به‌طور دقیق جایگاه زبان مادری را در تمرینات و فعالیتهای مرتبط با این رویکرد تعیین نمود. آنجایی که «تکنیکهای تدریس تثبیت شده و دقیقی» وجود ندارد، اصولاً هیچ چیز نمی‌تواند به هنگام لزوم معلم یا یادگیرنده را از استفاده از زبان مادری به عنوان کمکی در امر آموزش زبان دوم باز دارد (مقایسه شود با علی، ۱۹۷۸: ۶).

منابع دیگر

تجربه کسانی که به زبان دوم سخن می‌گویند، تقریباً در تمام دنیا (به‌مانند جهان عرب، آسیا، اروپا و آمریکای لاتین) سرشار از نمونه‌های فراوان از به‌کارگیری زبان مادری در کلاس زبان دوم است. بخشی از ادبیات این مبحث با آموزش ترجمه به عنوان مهارتی مستقل سروکار دارد. (برای مثال: روکن ۱۹۸۰، اج، ۱۹۸۴، مورفی، ۱۹۸۸). مابقی

نه هر چند موقعیتهای یادگیری و آموزش زبان دوم در میان جوامع ممکن است با هم تفاوت بسیاری داشته باشند، فنون مشترکی وجود دارند که جهت انجام این امر به کار گرفته می‌شوند.

مقاله دیگری (استیچی - دامیانی، ۱۹۸۵) با همان اهمیت مقاله قبلی از چند تحقیق دیگر گزارش می‌کند که چگونه معلمان غیر انگلیسی زبان (یک نفر چینی زبان و یک ایتالیایی زبان) در کلاس درس از زبان انگلیسی و زبان بومی خودشان به نوبت استفاده می‌کنند. «نفر اول ۷۰٪ و نفر دوم ۳۰٪ از وقت کلاس را صرف استفاده از زبان مادریش می‌کند و بنابر این هر دو نفر از زبان اول جهت مقاصد خاصی بهره می‌گیرند: (۱) برای ترجمه (۲) برای سنجش درک مطلب، (۳) جهت روشن کردن مطلب، (۴) به عنوان «رمز همبستگی» به نشانه عضویت در گروه و ارتباط بین اشخاص، (۵) برای توضیح کار راه‌ها و دستورالعملها. توصیه می‌کنیم که این موارد استفاده را با بعضی از نتایجی که بعداً در این مقاله گزارش می‌کنیم مقایسه کنید.

اتکینسون (۱۹۸۷) در مقاله‌ای جدیدتر و مرتبطتری با بحث ما، درباره موقعیت کنونی موضوع، به شرح کلی و مکفی پرداخته و علل آن را خلاصه کرده و چند مزیت کلی استفاده از زبان مادری را ذکر می‌کند. او سپس خطرات

مطالعه میدانی^۴

در این مرحله آدمی وسوسه می‌شود که براساس بررسی فشرده بالا به نتایجی دست یابد. یکی از این برداشتها پاسخ به این پرسش است: چه موقعی استفاده از زبان مادری مطلوب است؟ فرنچ (۱۹۸۳: ۹۶-۹۴) جوابهایی را مانند «وقتی که ناگزیر از آن باشیم، وقتی که سودمند باشد، وقتی که سریع‌تر باشد» قابل قبول می‌داند. با این حال، ما سعی کرده‌ایم تا جوابها را از معلمان و دانش‌آموزانی جویا شویم که از نظر ما برای این امر کاملاً شایسته هستند. معلمان مورد نظر ما عاملی هستند که به روشها و شیوه‌های مختلف

شناخته شد. پرسشنامه معلمان درباره مسائل زیر بود:

الف. آیا معلمان اصولاً از زبان مادری در کلاس درس استفاده می‌کنند و اگر چنین باشد برای کدامیک از مقاصد زیر آن را به کار می‌گیرند؟

دستورالعملهایی که به اداره کلاس مربوط است، توضیح نکات مشکل در رابطه با واژه‌ها، ساختارها، کاربردها، خواندن متون و فعالیت‌های زبانی مشابه.

ب. آیا به دانش‌آموزان اجازه استفاده از زبان مادری داده می‌شود و در صورت مثبت بودن پاسخ برای کدامیک از مقاصد زیر؟ پاسخ به دستورالعملها. درخواست توضیح بیشتر، استفاده از کلمات زبان مادری در بیان شفاهی یا کتبی یا در صحبت کردن با همکلاسان.

پ. نسبت استفاده از زبان مادری به زبان انگلیسی استفاده شده در کلاس چقدر است؟

د. در درجه اول چرا آنان از زبان مادری استفاده می‌کنند؟ آیا به خاطر این است که کتاب درسی یا مربیان این مسأله را پیشنهاد کرده‌اند و یا اینکه استفاده از زبان مادری به امر تدریس کمک می‌کند؟

ی. آیا آنان فکر می‌کنند که زبان مادری به امر تدریس کمک می‌کند و در صورت مثبت بودن پاسخ از چه راههایی این کمک انجام

تدریس دسترسی دارند و در به کارگیری آنها در موقعیتهای واقعی یادگیری - تدریس تجربه دارند. ما نمونه‌ای از کل را برگزیدیم که این نمونه نمایانگر تدریس و یادگیری در سطح ابتدایی و همچنین مرحله مابعد مقدماتی یعنی (حد پایین) سطح متوسط می‌باشد.

ابزار

وسایل و ابزار این تحقیق علاوه بر یادداشتهای و برداشتهای خود نویسندگان، شامل پرسشنامه‌های دبیران و دانش‌آموزان، مشاهده کار دبیران و دانش‌آموزان در کلاسهای واقعی و مصاحبه با مربیان تعلیماتی و دبیران و بحثهای غیررسمی با آنها می‌باشد. همانطور که در بالا ذکر شد این ابزار، موقعیتهای کلاسی افراد شرکت‌کننده در هر دو سطح مقدماتی و متوسطه را دربرمی‌گیرد.

پرسشنامه‌ها

پرسشنامه معلمان به دو دست مرد و زن داده شد که از میان آنها تعداد یکصد و هشتاد و پنج پرسشنامه برای مقاصد این تحقیق معتبر بودند. برای تکمیل پرسشنامه دانش‌آموزان که به زبان عربی ارائه شد، چهار کلاس پسرانه و چهار کلاس دخترانه به‌طور اتفاقی انتخاب شدند. دو دست و بیست و سه پاسخنامه از چهار صد پرسشنامه تکمیل شده معتبر

می‌شود؟

راهنمایان تعلیماتی طی بازدیدهایی از کلاسهای درس مشاهدات خود را در سطح وسیعی انجام دادند و این کار چندین ماه طول کشید. منظور از این مشاهدات این بود که هم درباره استفاده از زبان مادری نظارتی به عمل آید و هم درباره تمام آنچه که در کلاس انجام می‌گرفت. به‌رحال در طی این مشاهدات استفاده از زبان مادری بالاخص مورد توجه قرار می‌گرفت.

مصاحبه‌ها

مصاحبه با راهنمایان تعلیماتی در طی جلسات خاصی که با آنان ترتیب دادیم انجام شد، مصاحبه با معلمان در جلساتی مابین جلسات دوره آموزش ضمن خدمت انجام گرفت. نویسندگان مدتی بیش از دو سال با برنامه آموزش همکاری داشتند. در واقع از این مصاحبه‌ها به عنوان زمینه‌ای برای آماده کردن پرسشنامه‌های معلمان و دانش‌آموزان استفاده شد.

یادداشتها و برداشت‌های نویسندگان

هر دو نویسنده به مدتی طولانی به امر تدریس، راهنمایی و تربیت مدرسان زبان انگلیسی در محیط عربی اشتغال داشته‌اند و یادداشت‌های مبسوطی در مورد جنبه‌های مختلف تدریس زبان انگلیسی از جمله استفاده

ف. واکنش دانش‌آموزان در قبال استفاده از زبان مادری چیست؟

ج. آیا زبان مادری می‌تواند مانعی در امر تدریس زبان انگلیسی باشد و اگر چنین است به چه صورت؟

پرسشنامه دانش‌آموزان شامل مسائل زیر بود:
الف. آیا آنان اصولاً از زبان مادری در کلاس استفاده می‌کنند؟ اگر چنین است موارد استفاده ممکن کدام است (پاسخ به دستورالعملها، درخواست توضیح بیشتر، استفاده از کلمات زبان مادری در بیان شفاهی یا کتبی و یا در هنگام صحبت کردن با همکلاسان).

ب. آیا استفاده از زبان مادری در کلاس درس یادگیری زبان انگلیسی را آسان می‌سازد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه؟
پ. آیا آنان از اینکه از زبان مادری در کلاس زبان انگلیسی استفاده می‌کنند خشنود هستند؟

د. آیا امکان دارد که استفاده از زبان مادری مانعی در امر یادگیری زبان انگلیسی نباشد و در صورت مثبت بودن پاسخ چطور و به چه صورت؟

مشاهدات

نویسندگان این مقاله همراه با هفت تن از

۱- استفاده واقعی از زبان مادری در کلاس: از زبان مادری گردآوری کرده‌اند. برداشت آنها این است که معلمانی که زبان مادری آنها انگلیسی نیست بناچار در تدریس زبان دوم از زبان مادری استفاده می‌کنند. این امر بویژه در مدارس دولتی که برنامه درسی مشترکی دارند و دانش‌آموزان در پایان سال در امتحانات واحدی شرکت می‌کنند، متداول است. غالباً در این‌گونه مدارس تلاش عمده معلمان صرف اتمام سرفصلها و آماده ساختن دانش‌آموزان برای امتحانات می‌شود تا تدریس زبان دوم، طبیعی است که نهایتاً دانش‌آموزان قادر به استفاده از زبان دوم می‌شوند اما قابلیت آنان در به‌کارگیری زبان دوم متفاوت خواهد بود. از آنجایی که قبول شدن دانش‌آموزان در امتحانات برای معلمان اهمیت بسزایی دارد، ناگزیر می‌شوند به راههای میان‌بری از قبیل استفاده از زبان مادری توسل جویند.

۲- هدفهای استفاده از زبان مادری: به نظر معلمان از زبان مادری در کلاسهای درس جهت مقاصد مختلف استفاده می‌شود. اکثر آنان می‌گویند که از زبان مادری جهت توضیح نکات درسی مختلف یا جدید (۷۱٪)، نکات دستوری (۶۶٪) و سوالات مشکل (۶۳٪) استفاده می‌کنند، تعداد کمتری از آنان اظهار می‌دارند که زبان مادری را در موارد زیر به کار می‌گیرند:

توضیح درباره دستورالعملها، خواندن لیست حضور و غیاب، راهنمایی کردن دیرآمدگان، انجام قسمتی از بحث، تعیین تکلیف شب، توضیح متون درک مطلب، دادن دستورالعملهای روزمره، توضیح مراحل درسی، و سلام و تعارف و خداحافظی. با وجود این استفاده از موارد مذکور در میان معلمان سطوح ابتدایی بیشتر است تا در میان

یافته‌ها

نویسندگان توجه داشته‌اند که از تمامی ابزارهای گوناگون فوق‌الذکر استفاده کنند تا در مورد وضعیت زبان مادری در کلاسهای زبان دوم به وفاق بیشتری دست یابند. با این حال ارائه تحلیلی مفصل در چنین مقاله کوتاهی کار آسانی نیست. بنابر این فقط یافته‌های اصلی به شرح زیر درج می‌شود:

که به زبان مادری نیاز ویژه‌ای پیدا کنند، آن را به کار می‌گیرند، مثلاً برای توضیح درباره نکته‌ای مشکل دادن دستورالعمل یا توصیه، توضیح در مورد عملکرد نادرست یا جو یا شدن درباره موضوعی به شکلی که جز از طریق کاربرد زبان مادری نتوان به آسانی به نتیجه دلخواه دست یافت. این نتایج می‌توانند پاسخی باشند به این سؤال که چرا کاربردهایی مانند سلام و تعارفات توضیح شیوه برگزاری درس و پاسخ به دستورالعملهای روزمره به زبان مادری رفته رفته کمتر می‌شود. این نتایج با یافته‌های به دست آمده از سایر ابزار به کارگرفته شده در این تحقیق همخوانی دارد. راهنمایان تعلیماتی حقیقتاً معلمان را به استفاده از زبان مادری جهت اداره کلاس، انجام کارهای روزانه و دادن دستورالعملها تشویق نمی‌کنند، زیرا بر این باورند که این شرایط، فرصتهایی واقعی برای تمرین کاربرد زبان دوم در موقعیت‌های حقیقی به وجود می‌آورند.

۳- نسبت کاربرد زبان مادری به کاربرد زبان دوم: به طور متوسط ۳۰٪ از جامعه معلمان نمونه ۲۰٪ از وقت کلاس را صرف استفاده از زبان مادری می‌کنند، اگر چه بیشترین آنها (۴۰٪) این کار را در سطوح متوسط انجام می‌دهند تا در گروههای دبیرستانی (۲۰٪)، در این قسمت بی‌آنکه قصد

معلمان سطوح بالاتر. این بدان معنی است که به طور کلی با افزایش سطح آگاهی دانش‌آموزان از زبان مورد تدریس، استفاده از زبان مادری کاهش می‌یابد.

درخصوص اجازه معلمان به دانش‌آموزان برای کاربرد زبان مادری و چگونگی استفاده دانش‌آموزان، نتایج حقیقتاً قابل مقایسه هستند. معلمان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهند که از زبان مادری برای توضیح عملکردهای نادرست (۶۴٪)، پرسش درباره نکات جدید (۵۳٪)، اظهار عدم درک مطلب (۴۰٪) و به میزان کمتری، برای صحبت کردن با افراد گروه، جواب دادن به دستورالعملهای روزمره، خوش‌آمدگویی و خداحافظی و درج کلمات زبان مادری در جملات زبان خارجی، استفاده کنند. الگوی دانش‌آموزان بدین قرار است: خواستن توضیح بیشتر در مورد نکات درسی (۶۷٪)، درج کلمات زبان مادری در جملات زبان خارجی (۶۱٪)، جواب دادن به دستورالعملها (۵۲٪). به عقیده ما نظر فوق‌الذکر که بر اساس آن کاربرد زبان مادری در سطوح بالای یادگیری کاهش می‌یابد در اینجا نیز صادق است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که هم معلمان و هم شاگردان زبان مادری را به شیوه نسبتاً منظمی به کار می‌گیرند یعنی از آن به طور تصادفی استفاده نمی‌کنند بلکه هر زمان

که راهنمایان تعلیماتی بندرت استفاده از زبان مادری را به عنوان تکنیکی که به دلخواه معلم یا شاگرد به کار گرفته می‌شود، توصیه می‌کنند. در واقع راهنمایان تعلیماتی استفاده از زبان مادری را در موقعیتهای ویژه شبیه به آنهایی که در بالا پیشنهاد شد (اگر چه این موقعیتهای یکسان نیستند) پیشنهاد می‌کنند. (به بند ۲ فوق توجه کنید).

۵- زبان مادری به عنوان کمک در تدریس و یادگیری زبان دوم: اکثریت معلمان و دانش‌آموزان واقعاً اعتقاد دارند که زبان مادری یادگیری و آموزش زبان دوم را آسان می‌سازد. فقط ۱۲٪ معلمان مخالف این نظریه هستند و تعداد قلیلی (۵٪) که متعلق به گروه دبیرستانی هستند تا دوره میانی [راهنمایی] نظر خاصی ندارند. اکثریت معلمانی که فکر می‌کنند زبان مادری به روند یادگیری و آموزش زبان دوم سهولت می‌بخشند بر این باورند که به کارگیری زبان مادری در انجام فعالیت‌های زیر کمک مؤثری می‌باشد: توضیح معانی لغات مشکل، توضیح ساختارهای دستوری، بیان آنچه که گفتنش به زبان انگلیسی دشوار است، فراهم کردن موقعیتهایی برای کاربرد عملی زبان و حدس زدن معانی کلمات. شمار اندکی از معلمان زبان فکر می‌کنند که به کارگیری زبان مادری به انجام فعالیت‌های زیر کمک می‌کند:

ذکر جزئیات باشد متوجه شدیم که الگوی به دست آمده نشان می‌دهد که معلمان مدارس متوسطه در مقایسه با معلمان مدارس ابتدایی در واقع وقت کمتری را صرف کاربرد زبان مادری می‌کنند. منطقی است که معلمان به تناسب افزایش مهارت دانش‌آموزان در به کارگیری زبان دوم، استفاده از زبان مادری را کاهش دهند.

۴- دلایل استفاده از زبان مادری: به معلمان گفته شد که می‌توانند در این مورد بیش از یک جواب انتخاب کنند. معلوم شد که اکثریت آنان (۶۳٪) زبان مادری را در مواردی استفاده می‌کنند که تصور می‌شود به نفع دانش‌آموزان است. تعداد کمتری که در عین حال بخش عمده‌ای را تشکیل می‌دهند (۴۹٪) نظرشان بر این است که از زبان مادری به توصیه کتب درسی استفاده می‌کنند. فقط تعداد بسیار کمی (حدود ۱۰٪) از زبان مادری به توصیه راهنمای تعلیماتی استفاده می‌کنند. چنین استنباط می‌شود که استفاده معلمان از زبان مادری بیشتر بر پایه اعتقاد شخصی آنان صورت می‌گیرد و نه طبق دستوری که مراجع آموزشی صادر می‌کنند. نتایج حاصله از سایر ابزار تحقیق این موضوع را تأیید می‌کنند. تجربه خود ما که مشاهده کلاسهای درس و مصاحبه‌ها نیز آن را تأیید کرده‌اند نشان می‌دهد

مقایسه زبان عربی با انگلیسی، ایجاد تنوع، ایجاد ارتباط، تحریک واکنش دانش‌آموزان، دادن دستورالعملها و برنامه روزانه یا توضیح راجع به فعالیتهای کلاسی. تنها تعداد خیلی از معلمان فکر می‌کنند که می‌توان از زبان مادری به عنوان وسیله کمک آموزشی کلامی، برای توضیح مسائل گروهی به افراد گروه، بررسی درک مطلب و به عنوان راهبردی برای تدریس و یا برای مقایسه جوابها استفاده کرد.

به نظر اکثریت دانش‌آموزان (۷۵٪) استفاده از زبان مادری در کمک به یادگیری مفید است. این موضوع در جوابهای آنان به این سؤال که «از چه طریقی زبان مادری به یادگیری کمک می‌کند؟» آشکارا جلوه می‌کند. به اعتقاد آنان به کارگیری زبان مادری در مواردی مثل توضیح نکات تازه و مشکل، حدس زدن معانی کلمات، توضیح فعالیتهای، توضیح مطلب برای همکلاسیها و بیان آنچه را که نمی‌توان به انگلیسی بیان کرد، مفید است. از طرف دیگر، بسیاری از معلمان فکر می‌کنند که به هنگام توضیح نکات مشکل و نکات دستوری استفاده از زبان مادری به یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کند. درصد کمتری از معلمان باور دارند که زبان مادری در مواردی مثل گفتن آنچه را که گفتنش به انگلیسی دشوار است، فراهم کردن موقعیت برای گفتگو به زبان دوم، حدس زدن معانی کلمات، مقایسه زبان عربی با انگلیسی، ایجاد تنوع، ایجاد ارتباط، تحریک واکنش دانش‌آموزان، دادن دستورالعملها و برنامه روزانه یا توضیح راجع به فعالیتهای کلاسی. تنها تعداد خیلی از معلمان فکر می‌کنند که می‌توان از زبان مادری به عنوان وسیله کمک آموزشی کلامی، برای توضیح مسائل گروهی به افراد گروه، بررسی درک مطلب و به عنوان راهبردی برای تدریس و یا برای مقایسه جوابها استفاده کرد.

به نظر اکثریت دانش‌آموزان (۸۱٪) هنگامی که به آنان اجازه استفاده از زبان مادری داده می‌شود، خشنود می‌شوند، به ویژه وقتی که نکته‌ای را می‌دانند ولی نمی‌توانند آن را به زبان انگلیسی بیان کنند، بنابراین گفته معلمان، دانش‌آموزان مایلند که از زبان مادری استفاده کنند. بسیاری از معلمان (۷۶٪) فکر می‌کنند که دانش‌آموزان استفاده از زبان مادری را سودمند می‌دانند. تقریباً نیمی از معلمان شرکت‌کننده در این تحقیق معتقدند که دانش‌آموزان از به کارگیری زبان مادری راضی هستند. تنها در حدود ۲۰٪ از معلمان باور دارند که دانش‌آموزان تصور می‌کنند اگر از زبان مادری استفاده کنند اسباب نارضایتی معلم را فراهم می‌سازند، در حالیکه تنها تعداد خیلی از دانش‌آموزان (۵/۴٪) یا به این مسأله اهمیتی نمی‌دهند یا اینکه حتی دوست ندارند از زبان مادری استفاده کنند.

۷- زبان مادری مانعی برای آموزش و یادگیری زبان دوم: این پرسش خطاب به آن دسته از معلمان و شاگردانی بود که می‌گفتند از زبان

مادری در تدریس یا یادگیری زبان دوم استفاده نمی‌کنند. اگر چه اینان درصد بسیار کمی از معلمان (۰.۷٪) و دانش‌آموزان (۰.۵٪) را تشکیل می‌دهند، اما تصور می‌شد که نقطه نظرهایشان ممکن است جالب باشد. معلمان اظهار داشتند که کاربرد زبان مادری در کلاس، انتظار استفاده بیشتر از آن را افزایش می‌دهد، مانع از بیان روان می‌شود، انگیزه را از بین برده و نظر دانش‌آموز را از موضوع منحرف می‌سازد. دانش‌آموزان به نوبه خود احساس می‌کنند که نباید از زبان مادری هنگام یادگیری زبان انگلیسی استفاده کنند و معتقدند که معلمان باید در مورد استفاده از زبان انگلیسی اصرار ورزند.

چنین به نظر می‌رسد که لب مطلب پس از بررسی جوابها این باشد که نگرانیهای فوق‌الذکر تنها فقط هنگامی بجا و روا می‌باشد که هم معلم و هم دانش‌آموز به جای اینکه متناوباً از زبان مادری استفاده کنند در به‌کارگیری آن افراط ورزند.

یافته‌های کلی

پس از ارزیابی تجارب و مشاهداتمان از آموزش زبان خارجی در کلاسهای یکدست با زبان مادری واحدی در چندین کشور - عربی و غیر عربی - به جرأت می‌توان گفت بسیاری از معلمان که زبان مادریشان انگلیسی نیست، در تدریس زبان دوم کمابیش از زبان مادری خودشان استفاده می‌کنند و نیز می‌پذیرند که دانش‌آموزان از زبان مادریشان استفاده کنند. این مسأله در مورد معلمان سطح ابتدایی و دانش‌آموزانی که تا حدودی با زبان دوم آشنایی دارند به‌طور یکسان صدق می‌کند. با این حال بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان گفت که استفاده از زبان مادری با افزایش تجربه یادگیری دانش‌آموزان از زبان دوم کاهش می‌یابد. نسبت استفاده از زبان مادری به زبان دوم متفاوت است اما با الگوی ذکر شده در بالا هماهنگی دارد: در سطح متوسطه نسبت به سطح ابتدایی وقت کمتری صرف زبان مادری می‌شود. علاوه بر این به نظر نمی‌رسد که استفاده از زبان مادری به‌طور اتفاقی صورت پذیرد یا اینکه معلم یا دانش‌آموزان از آن برای انتقال هرگونه پیامی استفاده کنند. برعکس، چنین مشهود است که زبان مادری به‌طور منظم و با هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد. یافته‌های زیر، این نظرات را تأیید می‌کند: اولاً استفاده از زبان مادری در توضیح معانی لغات مشکل، نکات دستوری، یا فراهم آوردن موقعیت برای کاربرد ارتباطی زبان دوم جلوه‌گر می‌شود. ثانیاً، بسیاری از معلمان براین باورند که استفاده از زبان مادری، تدریس و یادگیری

مادری در تدریس یا یادگیری زبان دوم استفاده نمی‌کنند. اگر چه اینان درصد بسیار کمی از معلمان (۰.۷٪) و دانش‌آموزان (۰.۵٪) را تشکیل می‌دهند، اما تصور می‌شد که نقطه نظرهایشان ممکن است جالب باشد. معلمان اظهار داشتند که کاربرد زبان مادری در کلاس، انتظار استفاده بیشتر از آن را افزایش می‌دهد، مانع از بیان روان می‌شود، انگیزه را از بین برده و نظر دانش‌آموز را از موضوع منحرف می‌سازد. دانش‌آموزان به نوبه خود احساس می‌کنند که نباید از زبان مادری هنگام یادگیری زبان انگلیسی استفاده کنند و معتقدند که معلمان باید در مورد استفاده از زبان انگلیسی اصرار ورزند.

چنین به نظر می‌رسد که لب مطلب پس از بررسی جوابها این باشد که نگرانیهای فوق‌الذکر تنها فقط هنگامی بجا و روا می‌باشد که هم معلم و هم دانش‌آموز به جای اینکه متناوباً از زبان مادری استفاده کنند در به‌کارگیری آن افراط ورزند.

یافته‌های کلی

پس از ارزیابی تجارب و مشاهداتمان از آموزش زبان خارجی در کلاسهای یکدست با زبان مادری واحدی در چندین کشور - عربی و غیر عربی - به جرأت می‌توان گفت بسیاری از

زبان مادری خود تازه کار هستند. عنایت بسیار کمی نشان داده‌اند (دوبین و اولشتین، ۱۹۸۷: ۶۵). یکی از تفاوت‌های مهم بین معلمانی که زبان دوم زبان مادریشان است و آنانی که چنین وضعی ندارند شامل، تکیه گروه دوم بر زبان مادری است که در آن با دانش‌آموزان سهیم^۷ هستند و برای انجام قسمتی از روند یادگیری و تدریس زبان دوم آنرا به کار می‌گیرند. استفاده از زبان مادری در کلاسهای زبان دوم مانند بسیاری از تکنیکهای آموزش زبان رایج است، حتی زمانی که طرفداری ندارد و هیچ تئوری یا «متنی مبنی بر اثبات حجیت و توجیه آن وجود ندارد یا آن را به موضوعات زبان‌شناسی، روان‌شناسی یا نظریات آموزشی مرتبط نمی‌سازد» (ریچارد و راجرز ۱۹۸۶: ۵).

علاوه بر این امروزه با تمایلی که به روش‌های انسان‌گرایانه (مانند رویکرد طبیعی و رویکرد رفتاری صرف، روش صامت و روش القایی) معطوف می‌گردد، شاهد سرخوردگی از روشهای شنیداری - گفتاری و ارتباطی هستیم. به این مسئله می‌توان به عنوان انعکاس - یا شاید حرکتی موازی با آنچه در اولین روزهای قرن بیستم رخ داد نگریست، یعنی زمانی که واکنش نسبت به روش ترجمه -

زبان دوم را واقعاً آسان می‌سازد. ثالثاً، معلمان زبان مادری را بیشتر بر اساس باور خودشان به کار می‌گیرند تا آن که از دستورالعملهای کتاب یا توصیه‌های مربیان تعلیماتی پیروی کنند. رابعاً بر اساس گفته‌های معلمان و دانش‌آموزان گروه اخیر فکر می‌کنند که استفاده از زبان مادری مفید است و با رضایت خاطر از آن استفاده می‌کنند.

سرانجام، معلمان نگرانیهای چندینی را در مورد تأثیر سوءزبان مادری بر روند یادگیری و آموزش زبان دوم به این قرار داشته‌اند: استفاده دراز مدت و مفرط از زبان مادری، جلوگیری از سلاست گفتار در زبان دوم، کاهش انگیزه استفاده از زبان دوم و منصرف شدن از به کارگیری آن، ما بر این باور هستیم که برهیز از افراط در استفاده از زبان مادری، کاربرد آن را مرتبط‌تر و مفیدتر می‌سازد.

نتیجه گیری

روشهای تدریس غالباً توجه اندکی به تفاوت عمیق بین معلمان زبان دوم که خود انگلیسی زبانند و آنان که زبان انگلیسی زبان دوم آنها است معطوف داشته‌اند و نیز در محیطی که انگلیسی به عنوان زبان دوم تدریس می‌شود به تفاوت بین معلمان زبان و معلمان با تجربه‌ای که در تدریس یک زبان، مخصوص

انگلیسی نیست. این امر همچنین بی‌توجهی به واقعیت‌های عینی کلاس درس (مثل اندازه کلاس، نداشتن وسایل کمک آموزشی به اندازه کافی، وقت محدودی که به تدریس زبان خارجی اختصاص داده می‌شود و غیره) را می‌رساند. بر اساس گفته استون، در چنین موقعیتهایی می‌توان به زبان مادری به عنوان وسیله‌ای مهم برای برانگیختن دانش‌آموزان به استفاده از زبان دوم، برقراری رابطه دوستانه و همچنین پرکردن خلاء اطلاعاتی نگریست چون این مهم را نمی‌توان از طریق زبان دوم «بدون پرداخت بهای گزافی از وقت و انرژی» به دست آورد (۱۹۸۳: ۱۰۲).

پس آیا می‌توان به معلمان و دانش‌آموزان توصیه نمود که آزادانه از زبان مادری به قدر دلخواه استفاده کنند، یا آن را توجیهی برای عملکردهای ناپسندیده و ناکارآمد قرار دهند؟ البته چنین نیست. واضح است که به‌طور طبیعی، هدف‌هایی هر برنامه آموزشی زبان دوم دستیابی به سطحی از توانایی در آن زبان است که با هدف مذکور سازگار باشد. اما محرز است که این هدف تنها با تمرین گسترده و فشرده در زبان هدف به دست نمی‌آید. البته بسیاری تکنیک‌های مجاز وجود دارند که می‌توان از آنها استفاده کرد. این تکنیک‌ها تنها در شرایط خاص و زمانی که به‌کار می‌روند

(رویکرد به صوت‌شناسی و انگلیسی شفاهی) نشان داد، بلکه همچنین در رویکردهای طبیعی که بر زبان‌آموزی کودک مبتنی بودند، ظاهر گردید. با این حال معلمان، کار تدریس را که با تجربه شخصی آنان و عملکرد دانش‌آموزان هدایت می‌شود، ادامه می‌دهند و انتظار می‌رود که نسبت به بینش‌های برگرفته از نظریه‌های یادگیری و زیان‌شناسی کاربردی نیز آگاهی داشته باشند.

دلالت ضمنی نکته اخیر این است که تغییر شرایط در طول تاریخ (از یادگیری متون لاتین تا یادگیری زبان دوم جهت مقاصد کلی، ویژه و یا ارتباطی) می‌تواند نشانگر نیازهای متغیر باشد ولی لزوماً نمایانگر راهبردهای در حال تغییر یادگیری نیست. یکی از این راهبردها که به حیات خود ادامه داده استفاده از زبان مادری است.

در این خصوص باید متذکر شد که عدم استفاده از زبان مادری شاید به اندازه استفاده از آزمایشگاه زبان، فقط در مدارس خصوصی زبان و یا در موقعیتهایی که تدریس و یادگیری زبان در گستره‌ای محدود است موفق بوده است مثل روش مستقیم و یا رویکرد آموختن زبان در متن جامعه. حذف زبان مادری در مدارس دولتی و سیستم‌های آموزشی مدرن کارایی نشان داده است. این امر به‌ویژه در

- بلکه با تاکتیکهای زبانی، حرفه‌ای و شخصی معلم از یک سو و با تجارب زبانی قبلی دانش‌آموزان و تاکتیکهای یادگیری آنان از سوی دیگر سازگاری دارند. یکی از راهبردهایی که در نظر گرفته می‌شود استفاده از زبان مادری می‌باشد به شرط آن‌که این کاربرد برای آموزش و یادگیری زبان دوم حیاتی و لازم باشد. نتایج تحقیق میدانی‌ای که انجام داده‌ایم به موازات تحقیق کلاسی (خصوصاً اثر استون، ۱۹۸۳) به این ضرورت اشاره دارد که استفاده از زبان مادری در کلاس‌های آموزش زبان دوم باید تحت نظم و ضابطه درآید. برای تحقیق این مهم میتوان بر پایه نکات زیر یک جهت‌گیری پیشنهادی و آزمایشی در خصوص استفاده از زبان مادری عرضه نمود:
۱. در مرحله مقدماتی به عنوان یک چهارچوبه کار در شروع و خاتمه درس، با دانش‌آموزان (به زبان مادری) به گفتگو پرداخته و با ایجاد ارتباط، جوی آرام به وجود آورد که در آن هسته اصلی درس گنجانیده شود (استون، ۱۹۸۳: ۱۰۵). بهر حال بمحض اینکه دانش‌آموزان عبارات و جملاتی مثل احوالپرسی و اصطلاحات روزمره را آموختند بهتر است که از این اصطلاحات برای آماده ساختن دانش‌آموزان برای انجام فعالیت جدید بهره‌گیری شود.
 ۲. فراهم آوردن زمینه مناسب برای ارائه و ممارست درس، که اگر جز این باشد، استفاده از زبان دوم موجب اتلاف وقت است.
 ۳. توضیح دادن راجع به بعضی نکات جدید (مثل مفاهیم انتزاعی) و یا ساختارهای پیچیده دستوری.
 ۴. برای مقایسه کردن ساختار زبان دوم با زبان مادری.
 ۵. به عنوان سنجش میزان درک مطلب هنگامی که هدف از تمرین خواندن / گوش دادن، صرفاً فهم مطلب باشد.
 ۶. به عنوان سنجش درک مطلب مواد خواندنی خارج از کلاس درس مثل مطالب تکمیلی یا مطالعه آزاد.
 ۷. برای ادای توضیح راجع به برخی از نکات فرهنگی زبان دوم هنگامی که عرضه چنین توضیحی به شکل دیگر دانش‌آموزان را در درک و فهم این نکات دچار اشکال می‌سازد.
 ۸. برای انجام فعالیتی موازی مثل ترجمه.
 ۹. برای انتقال از زبان دوم به زبان مادری و بالعکس به عنوان تکنیکی در زبان‌آموزی.
- بدیهی است که در هر موقعیتی نباید در استفاده از زبان مادری افراط ورزیم. بهتر است که با افزایش تجربه دانش‌آموزان در زبان دوم، استفاده از زبان مادری را کاهش دهیم. سرانجام ثابت شده است که کاربرد روشها

گرفت. در میان ملاحظات دیگر، غرض از این رویکرد باید منظم ساختن و مشروعیت بخشیدن به شیوه‌های تدریسی باشد که از پشتوانه شعور متعارفی توأم با آگاهی و بصیرت برخوردارند، قطع نظر از آن که بر یک از کدام فلسفه‌های روش‌شناختی مبتنی هستند.

یادداشت‌ها

۱. در حالی که دلالت‌های ضمنی مختلف دو اصطلاح «انگلیس به عنوان زبان دوم» و «انگلیسی به عنوان زبان بیگانه» و اختلاف نظر در مورد استفاده از آنان شناخته شده است، در این مقدمه اولین اصطلاح را به خاطر جامعیت بیشتر اتخاذ کرده‌ایم.
۲. برای مثال، هنگامی که انگلیسی به عنوان زبان دوم به وسیله معلمانی که انگلیسی زبان مادری آنهاست تدریس می‌شود و آشنایی کمی با زبان مادری دانش‌آموزان دارند.
۳. برای روشن شدن تفاوت بین اصطلاحات رویکرد (Approach) و روش (Method) به آنتونی (۱۹۶۳) و ریچاردز و راجرز (۱۹۸۶) نگاه کنید. گرچه در این مقاله، کاربرد عمومی این اصطلاحات مدنظر است.
۴. این تحقیق اولین مرحله از پروژه‌ای وسیع‌تر است که نویسندگان اجرای آن را

و رویکردهایی چند مثل اشکال مختلف روش ارتباطی (Communicative Language Teaching) برای هدفی خاص مانند انگلیسی برای اهداف ویژه، انگلیسی برای اهداف آکادمیک یا به‌کارگیری رویکرد رفتاری صرف (TPR) برای مرحله خاصی از یادگیری (مثل مرحله مقدماتی) موفقیت‌آمیز بوده است. بنابر این به نظر می‌رسد که معلمان اغلب به استفاده از یک روش یا رویکرد در ارتباط با روش‌های دیگر فراخوانده می‌شوند. معلمان همیشه این حقیقت را دریافته و کوشیده‌اند که از تکنیک‌های برگرفته از رویکردهای مختلف تدریس استفاده کنند. این تکنیک‌ها معمولاً با فعالیت‌های مختلف کلاسی مانند ارائه درس و تمرین عناصر زبان و مهارت‌های زبانی و همچنین با کاربرد زبان مادری مرتبط می‌باشند. بنابر این غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد اگر پیشنهاد کنیم که بهتر است استفاده از زبان مادری در چهارچوب کلی رویکردی عملگرانه (Pragmatic Approach) دیده شود (مقایسه شود با خارما و حجاج، ۱۹۸۹) که به موجب آن مشروعیت تکنیک‌های مختلف منوط به آن است که هدفی را تحقق بخشند، و معلمان بتوانند از آن عملاً استفاده کنند و دانش‌آموزان آن را سودمند یابند. در اجرای چنین روشی باید واقعیت‌های عینی کلاس درس را در نظر

طرح‌ریزی کرده‌اند. دومین مرحله شامل انجام آزمایشی است که در آن گروه‌های آزمایش و گواه جهت بررسی نتایج انتخاب خواهند شد. ۵. به‌خاطر کمبود جا مجبوریم که از آوردن جداولی که معمولاً همراه با این یافته‌ها می‌آید صرف‌نظر کنیم. فقط ارقام قابل توجه ذکر خواهند شد.

۶. منظور از وسیله کمک آموزشی «شفاهی» این است که از زبان مادری می‌توان به عنوان وسیله‌ای نمایشی که با حرکات صورت، ژست‌ها، تصاویر، ترسیم‌ها و غیره قابل مقایسه است، استفاده کرد. زیرا بدین وسیله فهم و درک نکته‌ای مشکل در زبان دوم آسانتر می‌شود.

۷. این موقعیتی است در کویت که می‌تواند نمایانگر موقعیتهای آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم در دیگر کشورهای عربی و غیرعربی باشد.